

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره 22 (پیاپی 19) زمستان 86

کنایه لغزان ترین موضوع در فن بیان* (علمی - پژوهشی)

حیدرعلی ده مرده

استادیار دانشگاه زابل

دکتر احمد امیری خراسانی

دانشیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر یحیی طالبیان

استاد دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر محمد صادق بصیری

استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان

این خودچه حقیقت روانست

وین خودچه کنایت ویانست

تشبیه و مجاز و استعارت

گویی خط روی دلستانست

چکیده

کنایه یکی از زیباترین و دقیق ترین اسلوب های هنری گفتار و رساتر از حقیقت است، زیرا در کنایه ذهن انسان از ملزوم به لازم منتقل می شود و با نوعی دلیل همراه می شود. کنایه از مهمترین شگردهای زیبا آفرینی در شعر و از طبیعی ترین راههای بیان است که در آیات قرآنی، اعتقادات پیشینیان، آداب و رسوم اجتماعی، گفتار عامه، امثال

تاریخ پذیرش نهایی

* تاریخ دریافت مقاله: 86/1/20

مقاله: 86/8/26

و حکم، تقاضا، انتقاد و در شعر، بخصوص در انواع هجو، نمونه های بسیاری از استعمال کنایه را می توان یافت.

در این مقاله با توجه به تاریک و مبهم بودن مرز میان کنایه، استعاره، و مجاز در کتب بلاغی، تمامی مباحث علم بیان را می توان از نگاهی دیگر در دو حوزه حقیقت و مجاز جای داد؛ اگر تشبیه در گستره حقیقت و استعاره در پهنه مجاز قرار داشته باشد، کنایه در هر دو میدان می تواند جای گیرد. کنایه مانند استعاره از حوزه حقیقت به مجاز راه می یابد با این تفاوت که معنی حقیقی خود را نیز حفظ می کند، به گونه ای که بزرگان بلاغت نیز بر این باورند که اراده معنای حقیقی در کنایه جایز است. بنابراین می توان گفت کنایه نه حقیقت صرف است نه مجاز صرف بلکه برزخی است مابین حقیقت و مجاز و یکی از عوامل مهمّ زیبا آفرینی در کلام ادبی. اصولاً در کنایه، کلام یکی است اما دو معنی از آن بر می آید. کنایه چون کیمیایی است که مس زبان عادی را به زر شعر مبدل می سازد.

واژگان کلیدی: بلاغت، بیان، زبان و کنایه

مقدمه

سخن زمانی جنبه هنری- ادبی به خود می گیرد که به صورت غیر مستقیم بیان شود. دانشی که شاعر و هنرمند به کمک آن می تواند معنای واحدی را به شیوه های گوناگون ادا کند، بیان نام دارد که صورخیال را می سازد. اصولاً این شگردها و ترفندهای زیبا آفرینی هستند که زبان عادی، روزمره و تکراری را به زبان برجسته شعر و ادب مبدل می سازد؛ یکی از این شگردها و صورخیال، کنایه است که از طبیعی ترین راههای بیان به شمار می رود و در آن، گویی نویسنده و گوینده از منطق عادی گفتار گریزان است و چنین حرکتی، که خلاف جهت عادت است، تاثیرسخن را زیاده و لذت بخش می سازد به گونه ای که متقدمین علمای بلاغت، کنایه را ترک تصریح به چیزی نامیده و می گویند: کنایه رساتر از تصریح است «الکنایه ابلغ من التصریح» (مطول، ص 375).

بیان مستقیم، روشن و صریح اندیشه و معنی، نه تنها ذهن را به تأمل و تفکر وانی نمی دارد بلکه باعث سستی، کندی و تنبلی ذهن می شود؛ چنین سخنی زیبا و لذت بخش نیست و گاه باعث تنفر خواننده می شود، به گونه ای که تمایلی برای پیگیری آن اندیشه نخواهد داشت. به زبانی دیگر، سخن ساده و مبتذل، ارزش فکر کردن ندارد، درحالی که بیان مطلب به صورت پوشیده و دورازذهن، در خدمت زبان ادبی قرار می گیرد. آراستگی های کلام باعث شده است تا ارجح و اعتبار سخن به اعتبار زیباییهایی که دارد مورد نقد و بررسی سخن سنجان قرار گیرد و از این جهت کنایه، بیشترین خدمت را به زبان و بیان می کند، زیرا از زبانی ساده، عادی و روزمره، زبانی هنری و بدیع و شگفت انگیز می سازد.

بحث

کنایه چیست

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی نزدیک (حقیقی) و دور (مجازی) باشد، به طوری که این دو معنی، لازم و ملزوم یکدیگر باشند، تا شخص با اندکی تأمل معنی دوم را که لازمه معنی اول است، درک کند. سگاکي کنایه را آوردن لفظی می داند که غرض از آن، لازم معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنی (مفتاح العلوم، ص 870).
کنایه یکی از لطیف ترین و دقیق ترین اسلوب های بلاغت و رساتراز صراحت است، زیرا ذهن انسان را از ملزوم به لازم منتقل می کند.

غرض از کنایه: کنایه یا به خاطر احترام به مخاطب بوده، یا برای ایجاد ابهام در شنوندگان است، یا برای شکست دشمن بدون بجا گذاشتن راه نفوذ و یا برای منزّه داشتن گوش از خبری که از شنیدن ابا دارد و یا برای اغراض و لطایف بلاغی دیگر است. (جواهر البلاغه، ص 306)

از لحاظ روانی، بیان کنایی، نوعی فعالیت ذهنی را به منظور کشف معانی نهفته در سخن سبب می شود که به ادب و رعایت حد سخن نزدیکتر است و گویای ظرافت طبع و نکته دانی و لطف ذوق گوینده به شمار می آید.

دیدگاهها

- فرّا (متوفای 207 هجری) در کتاب «معانی القرآن» در خصوص کنایه چنین می گوید:

«اللغة الكناية وَ يَغْنِي مِنْهَا تَرْكُ التَّصْرِيحِ بِالْمَعْنَى»

(دراسة ونقد في مسائل بلاغیه ، ص 274)

مقصود او از کنایه ترک تصریح به معنی است.

- در مجاز القرآن اثر ابو عبیده معمر بن مثنی (متوفای 210 هجری) کنایه بر طبق نظر فرّا با شاهی از قرآن مجید آمده است:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ، «فِيهِ» كِنَايَةٌ لِلشَّهْرِ الْحَرَامِ»

و مقصود او نیز از کنایه همانی است که فرّا گفته است.

- ابن قتیبه (متوفای 276 هجری) در کتاب «تأویل مشکل قرآن» کنایه را چنین آورده است:

«وَمَا تُتْرَكُ التَّصْرِيحُ بِالْمُرَادِ زِيَادَةً فِي الدَّلَالَةِ وَ قَصْدًا لِلِإِيْجَازِ. تَتَنَاوَلُ التَّعْرِيضَ وَ التَّوْرِيَةَ أَيْضًا». کنایه را رها کردن تصریح از مقصود به منظور زیادی در دلالت و به منظور

اختصار به کار برده که شامل تعریض و توریه نیز می باشد.

(تأویل مشکل القرآن ، ص

199)

- ابو العباس محمد بن یزید المبرد (متوفای 285 هجری) چنین گوید:

«وَ أَحْسَنُ أَنْوَاعِ الْكِنَايَةِ عِنْدَهُ الرَّغْبَةُ عَنِ اللَّفْظِ الْحَسِيِّسِ الْمُفْجَشِ إِلَى مَا يَدُلُّ عَلَى مَعْنَاهُ

مِنْ غَيْرِهِ»

از نظر او بهترین نوع کنایه روی برگرداندن از لفظ زشت و ناپسنداست به سوی آنچه که دلالت بر معنای آن لفظ از غیرش می کند.

(الکامل، ج 2، ص 675)

مبرّد نیز در کتاب «الکامل» کنایه را به بخش‌های مختلفی تقسیم کرده و مثال‌های متنوعی برای آن آورده است. او اگر چه کنایه را تفسیرنکرده ولی از تقسیمات و مثال‌های مذکور در کتاب مشخص است که کنایه نزد او عبارت از ذکر چیزی با غیر لفظ صریح و آشکارش است.

- عبدالله بن معتمر (متوفای 296 هجری) در باره کنایه گفته است:

« تَرَكَ التَّصْرِيحَ بِاللَّفْظِ الدَّالِّ عَلَى الْمَعْنَى الْمُرَادِ وَالْإِثْنَانُ بَعَارِهِ أُخْرَى تُؤَدِّي الْمُرَادَ مِنْ بَعِيدٍ أَوْ قَرِيبٍ ». رها کردن صراحت لفظی که دلالت بر معنای مقصود می کند و آوردن عبارت دیگری که مقصود را از دور یا نزدیک برساند.

(البدیع، ص 115)

- ابوهلال عسکری می گوید:

« وَهُوَ أَنْ يَكْنِيَ عَنِ الشَّيْءِ وَيَعْرِضَ بِهِ وَلَا يَصْرَحَ، عَلَى حَسَبِ مَا عَمِلُوا بِاللَّحْنِ وَالتَّوْرِيهِ مِنَ الشَّيْءِ ». در نظر او کنایه، پوشیده سخن گفتن از چیزی و تعریض به آن و تصریح نکردن است بر حسب آنچه از لحن و توریه از چیزی عمل کرده باشد.

(الصناعتین، ص 368)

- عقیده امام عبدالقاهر جرجانی (متوفای 474 هجری) در باب کنایه:

« أَنْ يَرِيدَ الْمُتَكَلِّمُ إِثْبَاتَ مَعْنَى مِنَ الْمَعَانِي، فَلَا يَذْكُرُهَا بِاللَّفْظِ الْمَوْضُوعِ فِي اللَّغَةِ، وَلَكِنْ يَجِيءُ إِلَى مَعْنَى هُوَ تَالِيهِ وَرَدُّهُ فِي الْوُجُودِ، فَيُؤْمَى بِهِ إِلَيْهِ وَيَجْعَلُهُ دَلِيلًا عَلَيْهِ ». کنایه عبارتست از این که: متکلم اثبات معنایی از معانی را می خواهد ولی آن را با لفظی که در لغت وضع شده ذکر نمی کند ولی معنایی را می آورد که آن به دنبالش است در وجود، پس اشاره می کند بوسیله آن به آن معنی و آن را دلیل بر آن قرار می دهد.

(دلایل الاعجاز، ص 53)

- زمخشری (متوفای 538 هجری) در تفسیر خود به دو اصطلاح معانی و بیان اشاره کرده ولی سخن او کاملاً روشن نیست، زیرا گاه اصطلاح بیان را به طور کلی بر علم بلاغت اطلاق کرده و گاه بلاغت را بدیع گفته و صنعت التفات را از مقوله علم بیان دانسته است. (معانی و بیان، علوی مقدم، ص 13)

و در باب کنایه گوید: الكناية أن تذكر الشيء بغير لفظه الموضوع له، كقولك: طویل النجاد و الحمائل، لطول القامة، و كثير الرماد، للخصيف

(الكشاف، ج 1، ص 143)

کنایه نزد او این است که چیزی در غیر لفظی که برای آن وضع شده است به کار می رود، مانند طویل النجاد و الحمائل کنایه از طول قامت و كثير الرماد کنایه از مهمانی دادن. - نخستین بار محمد بن عمر الرادویانی به زبان فارسی در ترجمان البلاغه (فصل 1 آفی الکنایات و التعریض) به صورت مختصر در حد تعریفی ناقص و شاهد مثال، کنایه را چنین آورده است.

و یکی از بلاغت ها، کنایت گفتن است و آن چنان بود که شاعر بیتی گوید به کنایت، چنانکه عنصری گوید:

چو دیده باز گشاید قرار یابد مرغ چو لب به خنده گشاید پیرد (...)

(ترجمان البلاغه، ص 99)

که در واقع می توان گفت تعریفی از کنایه ارائه نداده و شاهد مثال نیز ناقص است.

- ابن اثیر کنایه را شاخه ای از استعاره می داند و نسبت میان کنایه و استعاره را نسبت خاص به عام می شمارد. یعنی هر کنایه ای استعاره است اما هر استعاره ای کنایه نیست.

(صور خیال، شفیع کدکنی، ص 143)

- اولین بار، سکاکی (متوفای 626 هجری) در کتاب «مفتاح العلوم» حد و مرز علوم را تعیین و موضوع این علم را به سه قسم معانی، بیان و بدیع تقسیم کرد، او می گوید: کنایه آوردن لفظی است که غرض از آن، لازم معنای دیگر است با جواز اراده لازم آن معنی؛ به عبارت دیگر، کنایه آوردن لازم است و اراده ملزوم با جواز اراده لازم. (مفتاح العلوم، ص 870)

- سعدالدین بن عمر التفتازانی نظری بر خلاف سگاکي ارائه داده است:
«کنایه آوردن ملزوم و ارده لازم است».

(مطول، ص 323)

- در جوهر البلاغه آمده است: کنایت عبارت است از لفظی که معنای غیر حقیقی آن مورد نظر باشد ولی به دلیل اینکه قرینه ای ندارد تا از اراده معنای حقیقی جلوگیری شود جایز است معنای حقیقی آن نیز اراده شود.

(جواهر البلاغه، ص

303)

- محمد خلیل رجایی کنایه را چنین بیان می دارد:

کنایه در لغت به معنی ترک تصریح است و در اصطلاح اطلاق می شود بر دو معنی:
الف) ذکر ملزوم و اراده لازم و یا ذکر لازم و اراده ملزوم
ب) لفظی که اراده شود از آن لازم معنی اصیلش با جواز اراده معنی اصلی در حین اراده لازم.

(معالم البلاغه، ص 324)

- در هنجار گفتار چنین آمده است:

کنایه ذکر لازم و اراده ملزوم است یا عکس آن و بر سه قسم است 1- آنکه مقصود از کنایه ذات باشد 2- آنکه مقصود صفت ذات باشد 3- آنکه مقصود اثبات صفتی برای موصوفی یا نفی صفتی از موصوفی باشد.

(هنجار گفتار، ص 199)

- عبد الحسین زرین کوب در باب کنایه می گوید:

استعمال کنایه از باب ظرافت است در فکر یا بیان و گویی به کلام عادی رنگی از شعر می دهد و تیزهوشی و ظرافت را به چالش می خواند. باری کنایه در غزل، تقاضا، انتقاد و در هجو خدمت بسیار به شاعران می کند.

(شعری دروغ، شعری نقاب، ص 74)

- شفیعی کدکنی می نویسد:

کنایه یکی از صورت های بیان و اسلوب هنری گفتار است. بسیاری از معانی را اگر با منطق عادی گفتار ادا کنیم لذت بخش نیست و گاه مستهجن و زشت می نماید، از رهگذر کنایه می توان به اسلوبی دلکش و موثر بیان کرد.

(صور خیال در شعر فارسی، صص 1-140)

- یحیی طالبیان می نویسد:

در تمام انواع مجاز قرینه ای است لفظی یا معنوی که نشان می دهد گوینده در آنها به معنی حقیقی نظر ندارد و ممکن نیست که مراد وی واقعاً حقیقت آنها باشد، اما یک نوع دیگر هست از کلام که گوینده در طی آن سخن را از لفظ، اسناد، یا انشاء در معنی حقیقت به کار نبرده است و نظر به مجاز داشته است، لیکن مانعی ندارد که معنی حقیقت هم از آن کلام استنباط شود، این هم البته نوعی مجاز است اما با انواع دیگر تفاوت دارد، مخصوصاً از این جهت که ایهام دارد و دو پهلوست، این طرز بیان را کنایه گویند و در زبان عامه تداول بسیار دارد.

(صورخیال در شعر شاعران سبک خراسانی، ص 90)

- جلیل تجلیل براین باور است:

کنایه عبارت است از ایراد لفظ واراده معنای غیر حقیقی آن آنگونه که بتوان معنی حقیقی آن را نیز اراده کرد.

(معانی و بیان، جلیل تجلیل، ص 84)

- سیروس شمیسا در خصوص کنایه چنین می نویسد:

کنایه ذکر مطلبی و در یافت مطلبی دیگر است و این دریافت از طریق انتقال از لازم به ملزوم و یا بر عکس صورت می گیرد. (بیان، ص 235)

- منصور ثروت در فرهنگ غیاث اللغات، کنایه را چنین بیان می دارد:

کنایت پوشیده سخن گفتن و سخن پوشیده است و به اصطلاح چیزی را به چیزی در ذهن تشبیه کردن، مشبه را حذف و مشبه به را مذکور ساختن. بیت:

لؤلؤ از نر گس فرو بارید و گل را آب دادو زتگرگ روح پرور مالش عتاب داد

در این مثال لؤلؤ استعاره از اشک و نرگس استعاره از چشم و گل استعاره از رخسار و تگرگ روح پرور استعاره از دندان و عناب استعاره از لب است، هم تعریف و هم مثال دقیقاً استعاره می باشد نه کنایه.

به طور کلی می توان ادعا کرد که جاحظ، ابن قتیبه، مبرد و ابن معتر، فنون بلاغی را با مقیاس زبان عربی می سنجیدند و از افکار ملل غیر عرب در فنون بلاغت آگاه نبودند.
(از زبان شناسی به ادبیات ج 1 ص 9-78)

در بعضی از آثار مهم قدیمی بلاغت نظیر حدایق السحر رشید و طواط، بحث کنایه مطرح نگردیده و علم بیان به تشبیه و استعاره و مجاز منحصر شده است.

در کنایه، شاعر یا نویسنده ی هنرمند باری از معنی را در دو یا سه کلمه، عبارت و جمله ای کوتاه، بی آنکه وقت زیادی را از مخاطب خود بگیرد، به خواننده یا شنونده منتقل می کند و چه بسا، تاریخ یا حوادثی را در کوتاهترین عبارت و کلام، تداعی خاطر ها می کند، علاوه بر آنکه ذهن آدمی چه گوینده و چه شنونده، به صرفه جویی و زود گذری رغبت دارد، لفظ را رهگذری بیش نمی داند که هر چه زودتر و آسانتر وصول او را به سر منزل معنی تضمین کند.

بر اساس آنچه گفته شد، علمای بلاغت، تقسیمات چهارگانه و سه گانه ای در باب فن بیان ارائه داده اند، بعضی کنایه را از فنون بیان دانسته و عدّه ای دیگر بیان را بر سه عنصر تشبیه، استعاره و مجاز بنا نهاده اند و در حد و مرز این عناصر به ویژه در کنایه، استعاره و مجاز دچار درهم ریختگی، اغتشاش و تاریکی گشته اند به گونه ای که بعضی استعاره را کنایه، عدّه ای دیگر مجاز را کنایه و بالعکس می دیدند به عنوان مثال در برهان قاطع ذیل نرگس آمده است: «کنایه از چشم معشوق». در حالی که استعاره می باشد، لب لعل کنایه از لب سرخ، سرو کنایه از قد بلند است.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که این خشت کج از آغاز در پایه ساختمان بلاغت گذاشته شد و دیگران هم به نوعی دچار سردرگمی در باب تشخیص کنایه از مجاز و استعاره شدند و بهتر است تمامی مباحث علم بیان را در دو حوزه ی حقیقت و مجاز مطرح کرد به گونه ای که تشبیه در دایره ی حقیقت و استعاره در دایره ی مجاز و کنایه

در هر دو میدان می تواند تاخت و تاز کند. استعاره هر چند بر اساس تشبیه صورت می گیرد اما به محض شکل گیری وارد عرصه ی مجاز می شود و معنی حقیقی خود را از دست می دهد، در صورتی که کنایه مانند استعاره از حوزه ی حقیقت به مجاز راه یافته با این تفاوت که معنی حقیقی خود را نیز حفظ کرده است.

معمولاً اهل ادب با رعایت قوانین و اصول خاص که اعتبار سخن را بالا می برد، آشنایند و با این ترفند می توانند از کاربردهای مختلف زبان به اقتضای حال و مقام استفاده کنند. در حقیقت، بیان نیکو مربوط است به حفظ آرایه هایی که وابسته به معانی جملات و تعبيرات خاص زبانی می شود. یکی از زیباییهای سخن آدمی آن است که وی آنچه می گوید به بهترین و زیباترین صورت بیان می کند.

به اقتضای سخن و وضع و مقام گوینده و شنونده، گاه سخن را باید بی پرده گفت و ساده، آنگونه که صورت ظاهر زبان از آن حکایت می کند، و گاه در پرده، نهانی و غیر واقعی. زبان رمزی یا کنایی که از آن به گونه های مختلفی تعبیر می شود، چیز است که طبیعت و سرشت آدمی آن را مطلوب دانسته است، از آنجا که اعتبار واقعی آدمی به سخن است و سخن مهمترین پدیده ی فطری و ذاتی بشری است، باید پذیرفت که سخن به تنهایی آن اعتباری را ندارد که وضع سخن و اهدافی که در سخن گفتن مطرح است. وقتی سخن به منظور بیان نکته ای خاص مطرح می شود، طرز سخن گفتن باید به گونه ای باشد که مستمع را به کنه مضمی و پنهانیهای سخن راهبر شود و در حال سخن اعتبار خود را داشته باشد زیرا اصل سخن به تعبیر عین القضاة: باد هواست و در حقیقت همان جریان هوایی است که از سینه بر می آید و تار آواها را به لرزش در می آورد تا هر صوتی نشانی باشد و دلالتی بر اسم و رسمی خاص.

شعرا و ادبای پارسی زبان که خلاقان معانی اند، بیان کنایی را به عنوان پدیده ای زیبا شناختی در زبان به کار می برند زیرا سخن با بیان مستقیم، اعتباری ندارد و آوردن حجتها و دلایل بلاغی را لازمه ی سخن گفتن درست می دانند. منطق سخن گفتن ایجاب می کند تا سخن گوینده پایه و اساس استوار داشته باشد.

موضوع کنایه در شعر و ادب فارسی، ناظر به وضع بیان و شیوه و طرز خاص شاعر یا نویسنده‌ی هنرمند است که به دلایلی چند به این شیوه‌ی خاص به بیان مقصودش می‌پردازد. یعنی آنجا که سخن را باید در لفافه گفت و از بیان سخن به طور آشکار ابا نموده یا وقاحت و زشتی در بیان معمول است که چاره‌ای از بیان آن نیست. لازمست سخن در پرده گفته شود تا هم مقصود برآورده شود و هم مقام سخن حفظ شود، یعنی هم به هدف سخن توجه داشت و هم به تأثیر سخن تا سخن خوار نشود و به جای خود کارگر افتد. در این مورد می‌توان گفت که زیبا ترین کنایه، آن است که گوینده، لفظ قبیح و زشتی را که بیشتر در هجو و طنز می‌آید، بر زبان نراند بلکه با لفظ زیبایی، آن معنی را بیان کند و این تأثیر سخن را دو چندان و آن را ادیبانه و شاعرانه می‌کند، کار شاعر ایجاد مانع در سر راه مخاطب است، تا ذهنش را درگیر حادثه نماید و به تأمل در معنی وادارد.

پس یکی از زیباییها و ارزشهای کنایه برجسته سازی لفظ و معنی است و این چیزی نیست جز کار زبان ادب و شعر.

حکمت بیان ایجاب می‌کند که گوینده سخنانی استوار و محکم به کاربرد تا مقبول و پسند همگان قرار بگیرد. کنایه، اندیشه‌ی آدمی را تحریک می‌کند و مرغ تیز پوی اندیشه، مجال پرواز می‌یابد و هر چه منظره تاریکتر و مبهم تر باشد بر گشادگی اندیشه خواهد افزود.

ویژگی های کنایه

1- ابهام و دوبرعدی بودن: نخستین ویژگی کنایه دو بعدی بودن آن است، یعنی دارا بودن معانی نزدیک و دور از ذهن که از برجسته ترین شگرد های زیبا آفرینی است و با نوعی ابهام همراه می‌باشد که خواننده با تأمل و اندیشه پی به مقصود می‌برد و ذهن را به تلاش و تکاپو وا می‌دارد و توجه بر انگیز و زیباست.

کنایه ابزار ایجاد ابهام در شنونده است. (جواهر البلاغه، ص 306)

به این ترتیب می‌توان کنایه را نوعی ابهام دانست با این تفاوت که کنایه از زبان عادی به زبان ادبی راه پیدا می‌کند و در این زبان برجسته می‌شود.

(از زبان شناسی به ادبیات، ج 2 ص 127)

مالارمه معتقد است که اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی به نام اصلی خودش، بنامیم سه چهارم زیبایی بیان را از بین برده ایم.

(صنوع خیال در شعر فارسی، ص 139)

2- ایجاز: در سخن معمولی و عادی هر لفظ بر یک معنی دلالت می کند اما در کنایه به سبب دو بعدی بودن، لفظ بار معنایی دوگانه دارد، زیرا کار دو لفظ را می کند. در گفتار پیامبر اکرم (ص) کنایات فراوان است: همچون «ایاکم و خضرء الدمن» که در واقع می خواهد بگوید: «فلا تنکحوا هذه المراه الحسناء لجمالها» زنان را به خاطر زیباییشان به عقد خویش در نیاورید.

و در این شعر:

مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هر دم جرس فریاد می دارد که بر بندید محملها
(دیوان حافظ، ص 15)

محمل بر بستن کنایه است، دو بعدی است، زیبا و توجه برانگیز است.

3- آشنایی زدایی

شعررستاخیز کلمات است، گریز از منطق عادی گفتار می باشد. (موسیقی شعر، ص 3)،

زیرا زبان شعر زبانی است غریب، بدیع و شگفت انگیز.

اصولاً ابزار ایجاد غرابت و آشنایی زدایی در زبان، شگرد ها و صور خیالند و کنایه بارزترین نمونه ایجاد این غرابت و عامل توجه انگیزی است. از نظر ساختار گرایان زبان معمولی و روزمره زبانی است تکراری، بنابراین ذهن به آن توجه نمی کند، در حالی که زبان ادبی زبانی شگفت انگیز است.

ترفند های بدیعی و صور خیال، اسباب تبدیل زبان به شعر و ادبند و کنایه اکسیری است که مس زبان عادی را به زر شعر بدل می سازد.

موکارفسکی در مقاله کلاسیک خود چنین می نویسد: «زبان شعراز نهایت برجسته سازی برخوردار است و برجسته سازی را انحراف از مولفه های هنجار زبان می داند».

(از زبان شناسی به ادبیات، ج 1 ص 34)

4- استدلال

استدلال از ویژگی های بارز کنایه است، دیگر عناصر خیال از قبیل، تشبیه، استعاره و مجاز فقط در عواطف تاثیر دارند اما کنایه به دلیل استدلالی بودنش هم در عواطف تاثیر دارد هم در عقل.

کنایه با نوعی استدلال همراه است، در کنایه معنی ملازم، ما را به معنی اصلی دلالت می کند؛ یعنی ذهن از طریق استدلال از ملازم به معنی اصلی می رسد، در کنایه از ملازم یک معنی، براساس استدلال، خود آن معنی را کشف می کنیم.

کنایه ابلاغ از تصریح است زیرا که مبنی بر شبهه اقامه برهان است، گویا از لازم به ملزوم و یا از ملزوم به لازم استدلال شده لیکن مدار بر ملازمه غالبه عرفیه است نه بر ملازمه عقلیه (هنجار گفتار، ص 205) نیز بنگرید به: (معانی بیان، غلامحسین آهنی، ص 179)

کنایه مانند ادعای با دلیل است (جواهر البلاغه، ص 306).

ساختار جمله کنایی براساس «التزام» استوار است. وقتی کنایه را به کار می بریم، معنای ظاهری و اولیه ای را که از آن به ذهن می رسد مکنی به «لازم» و معنای مجازی و ثانوی را مکنی عنه «ملزوم» می گوئیم. وقتی می گوئیم «در خانه او به روی همه باز است» مفهوم ثانوی و مجازی، بخشندگی و میهمان نوازی او را اراده می کنیم در حالی که اراده معنای اولیه و حقیقی یعنی باز بودن در خانه اش بر روی میهمان نیز جایز است، زیرا لازمه بخشندگی، سخاوتمندی و میهمان نوازی، باز بودن در خانه به روی دیگران است. آنچه از این دو معنا - حقیقی و مجازی - زیباتر است، معنای مجازی است که زبان را برجسته می سازد و سخن را تعالی می بخشد و زبان را هنری - ادبی و فرا قاموسی می سازد که نغز، دل پذیر، شوریده، نرم و سنجیده است که هم گوش نواز است و هم مایه لذت روح و روان.

کنایه به اعتبار «مکنی عنه» مبنی بر سه قسم است:

1- کنایه از موصوف

2- کنایه از صفت

3- کنایه از نسبت یعنی اثبات صفتی برای موصوفی یا نفی صفت از آن (معالم البلاغه، ص 325)

1- کنایه از موصوف بر دو قسم است اول آنکه صفتی از صفات به موصوف معینی اختصاص پیدا کرده باشد مانند «ابناء النیل» که به مصریین اختصاص پیدا کرده است و لذا آن را از اهل مصر کنایه آورند یا در بیت:

الضَّارِبِينَ بِكُلِّ أَيْضٍ مُّخْذِمٍ وَالطَّاعِنِينَ مَجَامِعِ الْأَضْغَانِ

که مجامع الأضغان کنایه از قلوب دشمنان است

دوم آنکه چند صفت را که بر روی هم اختصاص به موصوفی داشته باشد ذکر کنند و از مجموع آنها موصوف را اراده نمایند نظیر این بیت:

بالات شجاع ارغوان تن زیر تو عروس ارغنون زن

(تحفه العراقین، ص 26)

که در اینجا خورشید را بسیار ماهرانه، مخاطب قرار می دهد. شجاع ارغوان تن کنایه از مریخ است و عروس ارغنون زن کنایه از زهره است که مریخ بالاتر از خورشید و زهره پایین تر از آن قرار دارد.

2 - کنایه از صفت نیز بر دو نوع است: قریب و بعید

کنایه قریب آن است که انتقال از ملزوم به لازم بی واسطه باشد که خود نیز بر دو نوع است واضح «آشکار» و خفی «پنهان». واضح آن است که پیام رسانی به سادگی و آسانی انجام پذیرد. مثال:

دهر سیه کاسه ای است ما همه مهمان او بی نمکی تعبیه است در نمک خوان او
(دیوان خاقانی، ج 1، ص

(501)

سیه کاسه، کنایه از کثیف و چرک یا بخیل و فرو مایه و بی نمکی کنایه از بی مزگی است. و خفی آن است که پیام رسانی همراه با تامل و تفکر صورت پذیرد نظیر «عریض القفا» که کنایه از آدم ابله است.

کنایه بعید آن است که انتقال ذهن در آن از ملزوم به لازم بواسطه باشد مانند:

بستن سرکیسه به برگ گندنا کنایه از تعجیل در سخاست زیرا ذهن از برگ گندنا به سست بستن و از سست بستن به زود باز شدن و از زود باز شدن به زود بخشیدن منتقل می شود.

3- کنایه نسبت که صفتی را به کسی یا چیزی نسبت می دهیم یا آن صفت را از آن کس یا چیز نفی می کنیم نظیر ابیات زیر:

ما قلم بر سر کشیدیم اختیار خویش را اختیار آن است کو قسمت کند درویش را
قلم بر سر اختیار کشیدن کنایه از باطل و از اعتبار انداختن اختیار است.

هر لحظه کشی ز صف عشاق چندان که بدست چپ شماری

(دیوان خاقانی، ج 2، ص 1049)

به دست چپ شمردن کنایه از کثرت شمارست زیرا در حساب عقدانامل آحاد و عشرات را به دست راست و مات و الوف را به دست چپ می شمارند.

(معانی و بیان، غلامحسین آهنی، ص 175)

ابن اثیر در الجامع الکبیر کنایه را بر دو نوع تقسیم کرده است: یکی آن که کاربردش زشت است دیگر آن که به کاربردنش زیبا و هنرمندانه است و بر چهار نوع است 1- تمثیل 2- ارادف 3- مجاورت 4- ذکر خصوصیات چیزی بدون ذکر نام اصلی آن. (صورخیال در شعر فارسی، صص 5-144)

و بعضی دیگر کنایه را بر 5 قسم می دانند

1- کنایه قریب 2- کنایه بعید 3- کنایه از موصوف «اسم» 4- کنایه از صفت 5- کنایه از فعل (معانی و بیان، علوی مقدم، صص 5-134)

و در هنجار گفتار هر یک از انواع سه گانه کنایه «موصوف، صفت و نسبت دادن صفت به موصوف یا نفی صفت از آن» که شرح آن گذشت در درون خود به قریب و بعید تقسیم می شود.

(هنجار گفتار، صص 199-204)

شمیسا کنایه رابه لحاظ مکنی عنه بر سه نوع تقسیم می کنند: 1- موصوف 2- صفت
3- فعل و به لحاظ انتقال معنای مقصود بر این باور است که کنایه یا قریب است یا
بعید.

(بیان، صص 9-236)

از نظر گاه دیگر، کنایه اقسامی دارد که به اعتبار وسایط، لوازم، سیاق و درجه خفا، آن
را بر چهارنوع تقسیم کرده اند و این اقسام منحصر به کنایه نیست و در غیر کنایه نیز
می آید: (معالم البلاغه، ص 330)

1- تعریض: «کنایه عرضیه»

تعریض در لغت به معنای خلاف تصریح و صراحت گویی ولی در اصطلاح عبارت
است از اینکه کلام به طور مطلق و بدون قید گفته شود ولی به واسطه آن به معنای
دیگری اشاره گردد که از سیاق کلام معلوم می شود، مثل اینکه به مردم آزار بگویی «
الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ» تا تعریض کنایه ای باشد بر مسلمان نبودن
شخص مردم آزار. (جواهرالبلاغه، ص 305)

تفاوت کنایه و تعریض را در سه موضوع دانسته اند: نخست اینکه کنایه از مقوله
مجاز است ولی تعریض مجاز نیست، دوم اینکه کنایه در مفرد و مرکب وجود دارد،
ولی تعریض در مفرد نیست و سوم اینکه دلالت کنایه از طریق لفظ است و به طریق
مجاز ولی دلالت تعریض از جهت قرینه و اشاره است.

(صور خیال، شفیعی کدکنی، ص 147)

نیز بنگرید به: «دلایل الاعجاز- باب اللفظ ونظم، الکنایه والتعریض، ص 201، معالم
البلاغه، ص 330، دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامه، ص 283، معانی و بیان،
غلامحسین آهنی، ص 178، معانی و بیان، جلیل تجلیل، ص 86، معانی و بیان، علوی
مقدم ص 137، بیان، شمیسا، ص 5-243، صورخیال، شفیعی، ص 146، صور خیال،
طالبیان، ص 89»

2- تلویح در لغت یعنی اینکه از دور به دیگران اشاره کنیم و در اصطلاح عبارت است از کنایه ای که وسائط آن زیاد باشد و تعریض در آن نباشد یعنی انتقال از ملزوم به لازم محتاج وسائط می باشد مانند این بیت:

بزرگی بایدت دل در سخا بند سر کیسه به برگ گندنا بند

(خسرو و شیرین، ص 275)

که سر کیسه به برگ گندنا بستن کنایه از بخشش و کرم زیاد است.

برای من مگری و مگو دریغ دریغ به دوغ دیو درافتی دریغ آن باشد

(کلیات شمس تبریزی، ص 339)

به دوغ درافتادن کنایه از فریب خوردن است.

3- رمز و آن در لغت به معنی اشاره کردن نهانی به گوشه چشم و ابرو و لب است به چیزی که نزدیک باشد و در اصطلاح کنایه غیر تعریضه است که وسائط آن اندک باشد مانند: عریض القفاء، عریض الوساده که هر دو کنایه از آدم ابله و کودن است. ولی دقیقاً معلوم نیست چرا چنین امری را نشانه بلاهت و حماقت می دانستند؟ شاید می پنداشتند که کودن کسی است که به سر او می زنند و آنقدر به سر او زده اند که پشت سرش پهن شده و صاف شده است. رمز بیشتر شبیه نشانه است یعنی قد ما قد بلند یا سر پهن را نشانه کودنی می دانسته اند.

(بیان، شمیسا، ص 242)

4- ایما و اشاره و آن کنایه ای است که وسایط آن کم و لزوم معنی در آن واضح باشد یعنی انتقال از ملزوم به لازم به آسانی انجام پذیرد چون قول شاعر:

«ای سپر افکنده ز مردانگی غول تو بیغوله بیگانگی»

(مخزن الاسرار، ص 89)

یا در بیت زیر:

«دلَم از وحشت زندان سکندر بگرفت رخت بر بندم و تا ملک سلیمان بروم»

(دیوان حافظ، ص 254)

رخت بر بستن کنایه است از سفر کردن است.

به طور خلاصه می توان گفت که درک و فهم تلویح دشوار و سخت است، ایما، ساده و رمز غالباً غیرممکن است.

تفاوت کنایه و مجاز

مسلم این است که در کنایه اراده معنای حقیقی جایز است، حال آنکه در مجاز جایز نیست، چون در مجاز قرینه «نشانه» صارفه «بازدارنده» ای است که هدایتگر ذهن به معنای ثانوی می باشد.

بر اساس نظر سکاکی، کنایه و مجاز دو فرق دارند: در کنایه اراده معنی حقیقی ممکن است و هیچ مانعی نیست که از تعبیر «طویل النجاد» بلندی طول شمشیر را اراده کنیم و نه بلندی قامت را اما مجاز اراده معنی حقیقی را غیر ممکن می سازد، علاوه بر این در کنایه، مبنای گفتار انتقال از لازم به ملزوم است و در مجاز بر عکس.

(مفتاح العلوم، ص 142)

کنایه هر کلمه ای است که دلالت بر معنایی می کند که بر حقیقت و مجاز بتوان آن را حمل کرد، با وجه اشتراکی که بین حقیقت و مجاز است (صور خیال، طالبیان، ص 89 به نقل از مثل السایر ج 3 ص 50) نیز بنگرید به: (صور خیال، شفیع کدکنی، ص 141)

تنها فرق مجاز و کنایه این است که در کنایه اراده کردن معنای موضوع له ممکن است، ولی در مجاز هرگز ممکن نیست.

(المعتبر فی شرح المختصر، ج 5، ص 82)

در کنایه هم اراده معنای حقیقی کلمه شده است و هم آن را معبر معنی مجازی قرار داده ایم اما به وجهی که اراده معنی حقیقی هم ممکن است یعنی امکان دارد که فلان مرد هم بلند قامت باشد و هم واقعاً طویل النجاد، بلکه هر دو معنی را لزوماً اراده کرده ایم. کنایه نه حقیقت صرف است و نه مجاز صرف، بلکه برزخی است ما بین حقیقت و مجاز. (معانی و بیان، همایی، ص 243)

فرق بین استعاره و کنایه

کنایه دلیل و حکم است، مثلاً وقتی می‌گوییم، دست فلان کس گشاده است، مثل این است که گفته ایم بخشنده و سخی است به قرینه‌ی این که گشاده دست است، پس صفتی را قرینه آورده ایم برای صفت دیگر، بنابراین کنایه شاهد مکنی عنه است، ولی استعاره این طور نیست یعنی تصور شیء است به صورت کامل تر، پس هر جا که شیء را به صورت کامل تر تصور کنیم، استعاره است.

دو دیگر وجه تمایز استعاره و کنایه، وجود نشانه و قرینه در استعاره است و نبود چنین علامتی در کنایه، به طور مثال در ابیات زیر:

« به شهر شما شیر و ببر و پلنگ سواره درآیند هر سه به جنگ »

(شاهنامه، ج 4، ص 195)

سواره نشانه‌ی هدایتگری است که ذهن را از معنای اولیه به معنای ثانوی (غیر حقیقی) راهبر می‌شود، چرا که شیر و ببر و پلنگ چون به جنگ روند، سوار بر چیز دیگری نمی‌شوند و در اینجا استعاره از پهلوانان می‌باشد.

« سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند »
(دیوان حافظ، ص 129)

قرائن چمان، میل چمن کردن، همدم گل سرخ شدن و یاد گل یاسمن کردن، به داد ذهن می‌رسد که سرو را در معنای غیر حقیقی آن به کار برده نه در معنای حقیقی، زیرا درخت سرو خرامان نمی‌رود، میل چمن نمی‌کند، همدم گل سرخ نمی‌شود و یاد گل یاسمن نمی‌کند و در اینجا استعاره از معشوق راست قامت و کشیده قامت می‌باشد. سه دیگر وجه تمایز شان این است که اراده‌ی معنای حقیقی در استعاره غیر ممکن است حال آنکه در کنایه رواست.

در بسیاری از آیات، احادیث، مثل‌ها و ضرب‌المثل‌ها، کنایه را می‌توان یافت. به زبانی دیگر، قرآن - معجزه نامیر پیامبر عظیم الشان - سراسر رمز است و کنایه. در اینجا به برخی از کنایات قرآنی و احادیث می‌پردازیم.

ای سید بارگاه کونین نسابه شهر قاب قوسین

(لیلی و مجنون، ص 9)

نسباً به شهر قاب قوسین، کنایه از پیامبر اکرم (ص) و شب معراج است.

اشاره به آیه: «ثُمَّ دَنَا فَتَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» (النجم/9)

هفت مردان که منم هشتم ایشان به وفا کشفشان خانه احزان خراسان یابم
(دیوان خاقانی، ج 1، ص 352)

هشتم هفت مردان کنایه از سگ اصحاب کهف است.

اشاره به آیه: «يَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ» (کهف/22)

زاده نه چرخ را در خرج یک دم می نهم زاده شش روزه را برخوان یک شب می خورم
زاده شش روزه کنایه از آسمانها و زمین است.

اشاره به آیه: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» (حدید/4)

و شش آیه دیگر در همین مضمون. بنگرید به سوره های: «هود/7، اعراف/54، یونس/3، فرقان/59، سجده/4، ق/38».

در صفت گنگ فرو مانده ایم من عرف الله فرو خوانده ایم

(مخزن الاسرار، ص 11)

من عرف الله خواندن کنایه از ضعف و ناتوانی در گفتار و سخن است.

اشاره به حدیث نبوی: «من عرف الله كل لسانه» دارد.

ضرب المثلهای، چکیده افکار و عقاید ملتهاست و افکار و عقاید نیز متأثر از اوضاع اجتماعی است. جملات کوتاهی است که هر جا پای استدلال در مذاکرات عمومی سست و چوبین شود به یاری متکلم می شتابد و مقصود گوینده را در یک جمله کوتاه روشن می سازد و در ذهن خواص و عوام تأثیر زیادی دارد زیرا خواص از آن لطف و زیبایی درک می کنند و عوام به وسیله آن به مقصود گوینده نزدیکتر می شوند.

امثال و حکم، بیان کننده خلیات اقوام و جوامع است، معانی و مفاهیم کنایی که در امثال و حکم به کار رفته در واقع به منزله صحنه های نمایش می ماند که گویی اقوام و ملل تمام خلیات خویش اعم از غم و شادی، پندارها و خرافات، عقاید و سنن را در آن به روی صحنه می آورند و در معرض دید بینندگان و شنوندگان قرار

می دهند زیرا محیط طبیعی انسانها با تمام ویژگیهایش به صورت کنایه، مجاز و استعاره در امثال و حکم شکل می گیرند.

در ضرب المثلها و گفتار عامیانه، کنایات بسیاری می توان یافت به عنوان نمونه در ضرب المثل معروف: « هر که بامش بیش، برفش بیشتر » نخستین معنی که به ذهن متبادر می شود این است که خانه ای که وسیع و بزرگ باشد، برف بیشتری بر آن می بارد و در نتیجه زحمت بیشتری دارد (معنای حقیقی) اما از آنجا که خانه بزرگ داشتن نشانه ثروتمند بودن است، این معنی به ذهن خطور می کند که هر کس ثروتمند تر باشد، در دسر بیشتری باید تحمل کند. یا ضرب المثلهای بسیار مشهور و معروفی که زبانزد خاص و عام و آشنای ذهن و زبانها است، نظیر: بزرگی در دسر دارد، دست ما کوتاه و خرما بر نخیل، خورشید از کجا تابید، دو سر در یک دیگ جوش نمی خورند، تعارف شاه عبدالعظیمی، نه شیر شتر خواهم نه دیدار عرب، گاو ما زاید و گوساله ماده آورد، سری که درد نمی کند، دستمال مبنده، آستین بالا زدن، ناخن خشک بودن، آب از دست نچکیدن، نان در تنور گرم در بستن، آب در دهان ماندن، بالین نرم زیر کسی گذاشتن. پنبه در گوش نهادن، تنگ آستین بودن، تنگ چشم، جامه در نیل افتادن، چاه کن ته چاه است. چون خر در گل ماندن، حلقه به گوش ماندن، خدا روزی رسان است، خروس بی محل، دندان طمع بر کندن، رشته را پنبه کردن، رگ خواب کسی را گرفتن، زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد. شحنه در خواب و دزد بیدار است، صبر در عاشقی ندارد سود، عاقبت گرگ زاده گرگ شود، عیسی و خرش، فی التأخیر آفات، کار جوانان به جوانان گذار، کبوتر با کبوتر باز با باز، کسی نگوید که دوغ من ترش است، گاو نه من شیر، مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد، هر چه بکاری، بدروی، یک دل و هزار غم، یک شب که هزار شب نیست، دیوار موش دارد، موش گوش دارد.

این گونه تعبيرات که بیشتر متعلق به زبان عامه است، هم از سوابق تاریخی یک فرهنگ کهن حکایت دارد و هم از رسایی و فصاحت و بلاغت سخن حکایت می کند، با همین روش است که شاعر و نویسنده ی با هنر خواسته است معانی بلند و فراوان را در الفاظ کم و همه کس پسند عرضه کند.

کوتاهی عبارات تمثیلی که مهمترین رکن کنایات به شمار می آید، خوش آهنگی، مضامین بکر و بدیع و درعین حال همه کس پسند، رعایت الفاظ مناسب، توانسته است اسلوب معتبری در زبان و بیان ما فی الضمیر شاعر فراهم آورد که در نوع خود کم نظیر است. امثال و حکم - که بخش عمده از ادب عامه است و از قدیم الایام از طریق ادب شفاهی در ادب مکتوب هم آمده است، دامنه وسیع و گسترده دارد. یکی از کهن ترین تراوشهای ذهن و اندیشه روشن هوشمندان گمنام است که از دور دستهای تاریخ به یادگار مانده است و به همین سبب مانند کتیبه ها و سنگنبشته های باستانی، اعتبار و سندیت بی گف و گو و خدشه ناپذیر دارد. (ریشه های تاریخی امثال و حکم، ص 11)

تمثیل در شعر شاعران، در حکم ظرفی است که آن ظرف مایه های اصلی فکری و فرهنگی ما را در بردارد، بنابراین ذکر این نمونه ها معیار خوبی است از این که چه باید بگوییم و چه بکنیم و به چه راهی برویم.

الفاظ کنایی و امثال و حکمی که تعبیر کنایی به خود گرفته است، از نوع خواسته های روحی مردم ماست و به واسطه ایجازی که در آن هست، کلامی است ابدی که ماندگار خواهد ماند. این جمله های کوتاه که بیان کننده حالات، روحیات و تجربیات گذشتگان است و بازمانده از سده های پیشین، به فرد معین و معلومی تعلق ندارد، گاهی پیش می آید که یکی از آنها با یکی از حوادث زندگی شخصی سرشناس مطابق می آید و به نام آن شخصیت تاریخی مشهور می شود و در حقیقت به سبب آن مثل، نام آن بزرگ نیز پیوسته در یادها و بر سر زبانها می ماند.

آنچه در این بحث مهم به نظر می رسد این است که درک چنین کنایاتی مستلزم آشنایی با آداب و رسوم، شیوه زندگی و خصوصیات زبانی و فرهنگی آن مردم است، مثلاً وقتی می گوییم سری که درد نمی کند دستمال مبند، در زمان قدیم انسانی را که سردرد داشته است، با بستن دستمال محکم و استوار معالجه می کردند، بنابراین تعبیر مورد نظر جنبه حقیقی داشته، اما بعدها این رسم از بین رفته و آن دریافت نادیده انگاشته شده، بنابراین ممکن است یک سخن کنایی در زمانی جنبه حقیقی به خود

گرفته و در زندگی عادی مردم کارایی داشته است لیکن در زمانی دیگر آن کارایی از بین رفته است و به همین سبب است که گاه یک مثل یا تعبیر کنایی در یک منطقه به دلیل خاص قومی مطرح است و در جای دیگر این معنی موضوعیتی ندارد مثل اینکه مثلاً مردم ری حق دارند اگر به تعارف شاه عبد العظیمی اشاره بکنند ولیکن مردم سیستان و بلوچستان به گونه ای دیگر از آن تعبیر کنند و یا مثلاً مردم سیستان می گویند دو سر در یک دیگک جوش نمی خورد، گاو ما زایید و گوساله ماده آورد که اولی به کنایه از این است که دو حاکم نمی توانند در یک منطقه و یک محل با هم سازگاری کنند و دومی کنایه از افزایش مصیبتها و رنج هاست، که ممکن است در جایی دیگر این ضرب المثل ها با چنین تعبیر های کنایی به کار نرود، بنابراین کسی تعبیر کنایی این ضرب المثلها را می داند که با فرهنگ و آداب و رسوم و زبان مردم سیستان آشنا باشد به همین سبب گفته اند که کنایات هر قومی خاص خودشان است.

نظیر این بیت:

مگر نشنیدی از فراش این راه که هر کوچاه کند، افتاد در چاه

(خسرو و شیرین، ص 443)

چاه کن در چاه می افتد مثل است که جنبه کنایی به خود گرفته است

هوایی معتدل چون خوش نخندیم تنوری گرم نان چون در نیندیم

(خسرو و شیرین، ص 133)

نان در تنور گرم درستن مثل است که جنبه کنایی یافته است.

نتیجه

زبان ادبی - هنری زبانست تصویر ساز، شگفت آور و توجه برانگیز و از این باب کنایه بیشترین خدمت را به آن نموده است و یکی از زیبا ترین راه های ساختن تصویر خیال محسوب می شود.

شیوه غیر مستقیم بیان در کنایه باعث تأثیر و زیبایی آن است؛ بسیاری از مفاهیم زیبا و نیز خیلی از مفاهیم زنده و زشت به وسیله کنایه ادا می شود؛ از این رو در سرودن

هجو کاربرد بسیار دارد و در گفتار عامه و ضرب المثل‌های رایج در هر زبان نمونه‌های زیادی از کنایه را می‌توان یافت.

با توجه به آشفتگی و تاریکی مرز میان کنایه، استعاره و مجاز در کتب بلاغی که ناشی از تقسیمات چهارگانه و سه‌گانه علم بیان است و سرگردانی و گمراهی خوانندگان را در پی دارد، می‌توان مباحث علم بیان را در نگاه اول در دو حوزه حقیقت و مجاز جای داد، تشبیه در دایره حقیقت و استعاره در حوزه مجاز. کنایه به دلیل بار معنایی دو گانه اش - حفظ معنای حقیقی کلام در کنار معنای مجازی - می‌تواند در حوزه ای مشترک میان حقیقت و مجاز قرار گیرد و از این جهت سخن کنایی چون تصویری است که دو منظره را نشان می‌دهد.

کنایه و مجاز ابلاغ از حقیقت و تصریح است و استعاره ابلاغ از تشبیه است.

منابع و مأخذ

- 1- الرادویانی، محمد بن عمر. (1362). **ترجمان البلاغه**. تصحیح احمد آتش. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر
- 2- آهنی، غلامحسین. (1360). **معانی و بیان**. چاپ دوم. تهران: بنیاد قرآن
- 3- پرتوی آملی، مهدی. (1374). **ریشه های تاریخی امثال و حکم**. چاپ سوم. ج اول. تهران: انتشارات سنایی
- 4- تجلیل، جلیل. (1367). **معانی و بیان**. چاپ هشتم. تهران: چاپ مازیار
- 5- تقوی، نصرالله. (1317). **هنجار گفتار**. تهران: چاپخانه مجلس
- 6- حافظ، شمس الدین محمد. (1378). **دیوان**. تصحیح قزوینی - غنی. چاپ دوم. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی آفرینه
- 7- خاقانی شروانی، دیوان. (1375). **ویراسته میرجلال الدین کزازی**. چاپ اول. ج اول و دوم. تهران: نشر مرکز
- 8- خاقانی شروانی. (1333). **تحفه العراقین**. به اهتمام و تصحیح دکتر یحیی قریب. تهران: انتشارات ابن سینا

- 9- رجائی، محمدخلیل. (1353). *معالم البلاغه*. چاپ دوّم. شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی
- 10- زاهدی، زین الدین. بی تا. *روش گفتار*. مشهد. انتشارات دانشگاه مشهد
- 11- زرین کوب، عبدالحسین. (1374). *شعر بی دروغ، شعر بی نقاب*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات علمی
- 12- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1383). *صوَرخیال در شعر فارسی*. چاپ نهم. تهران: انتشارات آگاه
- 13- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1384). *موسیقی شعر*. چاپ هشتم. تهران: انتشارات آگاه
- 14- شمیسا، سیروس. (1371). *بیان*. چاپ دوّم. تهران: انتشارات فردوسی
- 15- صفوی، کورش. (1383). *از زبان شناسی به ادبیات*. چاپ اوّل. ج اول. تهران: چاپ سوره مهر
- 16- صفوی، کورش. (1383). *از زبان شناسی به ادبیات*. چاپ اوّل. ج دوّم. تهران: چاپ سوره مهر
- 17- طالبیان، یحیی. (1378). *صوَرخیال در شعر شاعران سبک خراسانی*. چاپ اوّل. کرمان: عماد کرمانی
- 18- ظهیری، عباس. (1316). *المعتبر فی شرح المختصر*. چاپ اول. ج پنجم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه
- 19- علوی مقدم، محمد. (1379). *معانی و بیان*. چاپ دوّم. تهران: سمت.
- 20- علوی مقدم، محمد. (1385). *بیست مقاله*. چاپ اوّل. سبزوار: ابن یمین.
- 21- فردوسی، ابوالقاسم. (1376). *شاهنامه (از روی چاپ مسکو)*. به کوشش سعید حمیدیان. ج 4. چاپ چهارم. تهران: نشر قطره.
- 22- مولوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی. (1362). *کلیات شمس تبریزی*. به کوشش علی دشتی. چاپ اول. تهران: نشر پگاه.

- 23- میرصادقی، میمنت. (1376). **واژه‌نامه هنر شاعری**. چاپ دوم. تهران: کتاب مهناز.
- 24- نظامی گنجوی. (1313). **مخزن الاسرار**. تصحیح وحید. تهران: مطبعه ارمغان.
- 25- نظامی گنجوی. (1313). **لیلی و مجنون**. تصحیح وحید. تهران: مطبعه ارمغان.
- 26- نظامی گنجوی. (1313). **خسرو شیرین**. تصحیح وحید. تهران: مطبعه ارمغان.
- 27- رشید وطواط. (1362). **حدائق السحرفی دقایق الشعر**. تصحیح عباس اقبال.
- 28- همایی، جلال الدین. (1374). **معانی و بیان**. به کوشش ماهدخت بانو همایی. چاپ سوم.
- منابع و مأخذ عربی
- 1- ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله بن مسلم. **تأویل مشکل قرآن**. تحقیق السید احمد ضو. دار احیاء الکتب العربیه
- 2- ابن المثنی، ابو عیبه معمر. **مجاز القرآن**. تحقیق الدكتور محمد فواد سزگین. مصر
- 3- ابن المعتز، عبدالله. **البدیع**. تحقیق محمد عبد المنعم الخفاجی. مصر 1364-1945.
- 4- التفتازانی، سعد الدین بن عمر. (1374 قمری). **مطول**. طهران .
- 5- الجرجانی، الامام عبدالقاهر. (1366). **دلایل الاعجاز**. تصحیح السید محمد رشید رضا. مطبعه المنار. الطبعة الثالثة
- 6- الزمخشری، الامام محمد بن عمر. **الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل**. الطبعة اولی. مطبعه مصطفى محمد. مصر. 1354 هجرى

- 7- الضّاء، ابوزكريّا يحيى بن زياد. معانى القرآن. تحقيق احمد يوسف نجاتي و محمد على النجارقادره. 1374-1955
- 8- العسكري، ابوهلال الحسن بن عبدالله بن سهل. (1371-1952). الصناعتين. تحقيق على محمد البجاوي و محمد ابراهيم ابوالفضل . الطبعة اولى. داراحياء الكتب العربية
- 9- فاضلى، محمد. (1376). دراسة و نقد فى مسائل بلاغية. چاپ اول. مشهد. انتشارات دانشگاه فردوسى
- 10- المبرّز، ابوالعبّاس. الكامل فى اللغة و الادب و النحو و الصرف. تحقيق الدكتور زكى مبارك. الصبعة الاولى، مصر
- 11- الهاشمى، السيد احمد. (1377). جواهر البلاغه فى المعانى و البيان و البديع. چاپ اول. انتشارات الهام
- 12- يوسف بن ابوبكر محمد. مفتاح العلوم. دارالكتب علميه. بيروت